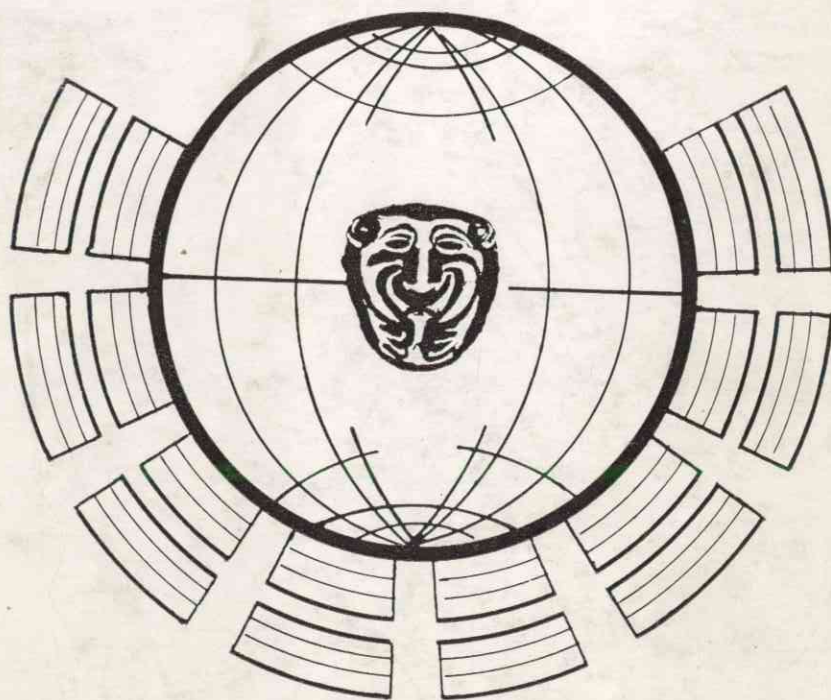




روزجہانی تہاتر

۱۳۴۳

چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور

روز جهانی تئاتر چگونه بوجود آمد

بعد از جنگ جهانی دوم که لزوم دوستی و نزدیکی ملل جهان برای تثبیت آرامش بین‌المللی مورد توجه خاص قرار گرفت عده‌ای از برگزیدگان و خیرخواهان دنیا که به رفاه و سعادت بشر علاقه‌مند بودند یکی از مؤسسات سازمان ملل متحد را بنام یونسکو بوجود آوردند. این مؤسسه بتدریج در تمام کشورهای سازمان ملل متحد مراکزی پیدا کرد که در ایران هم شعبه آن بنام کمیسیون ملی یونسکو بفعالیت‌های ادبی و فرهنگی و هنری مشغول است. از طرف دیگر چون تشخیص داده شد که تئاتر بهترین وسیله ترویج افکار و عقاید و بیان احساسات بشری است و می‌تواند در راه ایجاد دوستی و مودت ملل جهان نیز عامل مهم و مؤثری باشد در سال ۱۹۴۷ نمایندگان ۲۵ کشور جلساتی تشکیل دادند و مؤسسه بین‌المللی تئاتر را بنیان نهادند. در سالهای بعد کشورهای دیگری در آن عضویت یافتند و اکنون قریب به پنجاه کشور عضو این مؤسسه هستند. سه سال قبل نیز مرکز ملی تئاتر وابسته به یونسکو تشکیل شد و اساسنامه‌اش بتصویب مؤسسه

بین‌المللی تئاتر رسید. اکنون مرکز ملی تئاتر ایران که از مؤسسات یونسکو است به مؤسسه بین‌المللی تئاتر نیز وابسته است. اما روز جهانی تئاتر چگونه بوجود آمد.

سه سال قبل بنابه پیشنهاد کشور فنلاند مقرر گردید که روزی از ایام سال بنام روز جهانی تئاتر انتخاب شود و تمام مراکز تئاتر در کشورهای مختلف بمنظور تجلیل از هنر تئاتر مراسم خاصی بعمل آورند. برای تحقق این هدف نمایندگان چهل کشور در پاریس انجمن کردند و پس از مذاکرات روز ۲۷ مارس را که مصادف با هفتم فروردین ماه است و در واقع روز تشکیل «تئاتر ملل» در فرانسه است بعنوان روز جهانی تئاتر انتخاب کردند ولی نظرباینکه در روز هفتم فروردین ماه بعلت تعطیلات نوروز و بسته بودن مدارس و دانشگاه و مراکز فرهنگی امکان برگزاری این تجلیل بنحوشایسته میسر نمیگردید مرکز ملی تئاتر ایران با موافقت مؤسسه بین‌المللی تئاتر اختصاصاً روز پانزدهم اسفندماه را بعنوان روز جهانی تئاتر در ایران انتخاب کرد. در پانزدهم اسفند سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ مرکز ملی تئاتر با همکاری هنرهای زیبای کشور و وزارت فرهنگ و اداره کل انتشارات و رادیو و سازمان تلویزیون و تماشاخانه‌ها و کتابفروشی‌ها برنامه‌های خاصی را باین مناسبت اجرا نمودند.

همانطور که در بالا اشاره شد کشورهای دیگر جهان روز جهانی تئاتر را در ۲۷ مارس جشن میگیرند و باز بمنظور تجلیل بیشتر قبول گردید که هر سال باین مناسبت پیامی توسط یکی از بزرگان تئاتر برای مردم جهان فرستاده شود. روز ۲۷ مارس ۱۹۶۲ اولین پیام توسط «ژان کوکتو» نمایشنامه‌نویس و هنرمند فقید فرانسوی ایراد شد. در ۲۷ مارس ۱۹۶۲ یعنی دومین سالی که روز جهانی تئاتر در تمام کشورهای جهان جشن گرفته شد پیامی توسط «ارتور میلر» نمایشنامه‌نویس آمریکائی فرستاده شد. پیام امسال روز جهانی تئاتر

توسط دو تن از هنرمندان برجسته تئاتر «سرلورنس اولیویه» انگلیسی و «ژان لوئی بارو» فرانسوی در روز ۲۷ مارس ۱۹۶۴ ایراد شده است که ترجمه آن در زیر بنظر شما میرسد. در نواری که از این پیام از طرف مؤسسه بین‌المللی تئاتر برای مرکز ملی تئاتر ایران فرستاده شده ابتدا گوینده چنین شروع میکند:

«خانمها و آقایان، در این لحظه، در بیش از صد کشور عالم، ازدورترین نقطه آسیا تا اروپای شمالی، از آخرین حدود افریقا تا منتهی‌الیه مرزهای آمریکا بمناسبت سومین سالروز جهانی تئاتر مراسم و جشن‌هایی برپا شده است و همچنین در اینجا (فرانسه) تئاتر چند ساعتی را میگیرد تا نه تنها موجودیت خود بلکه قصد و اراده بزندگی کردن را برای عصر خود و در عصر خود تثبیت کند. آری، صحبت ما تذکر این نکته است که در زندگی جدید تئاتر تا چه حد يك عنصر ضروری و لازم محسوب میشود».

ژان کوکتو در پیام ۲۷ مارس ۱۹۶۲ خود میگوید: «واضح است که بسیاری از عدم توافقه‌ها از دوری وجدائی افکار و دیوار زبانها ایجاد میشود و واضح است که هدف دستگاه وسیع و پهناور تئاتر از بین بردن این دیوارهاست. ملتها بابرپاداشتن روزهای جهانی تئاتر به ثروتهای معنوی یکدیگر پی خواهند برد و بعنوان يك وسیله مؤثر و ارزنده برای حفظ صلح و آرامش جهانی همکاری خواهند نمود».

در ۲۷ مارس ۱۹۶۳ «ارتور میلر» ضمن پیام خود خاطرنشان کرد:

«با کمال شگفتی مشاهده میکنیم که دنیا از لحاظ سیاسی برای همیشه بدو قسمت متمایز تفکیک شده حال آنکه هنر و مخصوصاً تئاتر هویت بین‌المللی دارد».

و اینک ترجمه پیام امسال بنظر شما میرسد.

پیام جهانی انستیتوی بین‌المللی تئاتر

که توسط «سرلورنس اولیویه» و «ژان لوئی بارو» بمناسبت

سومین سالروز جهانی تئاتر ایراد شده

سرلورنس اولیویه - چون این افتخار بمن داده شده که باتفاق دوستم ژان لوئی بارو بمناسبت روز جهانی تئاتر سخنی بگویم میخواهم صحبت خود را با چند کلمه درباره تئاتر ملی خودمان که بتازگی ایجاد شده شروع کنم. سال گذشته، پس از یک قرن مبارزه در انگلستان بما یک تئاتر ملی دادند و مدیریت آن بمن واگذار شد. یکی از اولین موضوعاتی که من و همکارانم با آن موافقت کردیم این بود که ما میخواستیم این تئاتر نه تنها یک تئاتر ملی باشد بلکه یک تئاتر بین‌المللی هم باشد و ما قصد داریم مجموعه برنامه‌های خود را طوری ترتیب دهیم که تعادل بین نمایشنامه‌های انگلیسی و خارجی در آن حفظ شود.

ژان لوئی بارو - لورنس اولیویه عزیز، تمام کسانی که در سراسر دنیا به تئاتر علاقمند هستند از این توفیقی که نصیب شما شده خوشحالند و بشما تبریکهای صمیمانه میگویند.

در زمانی که طبقات مختلف جامعه بشری بسوی تأمین وحدت انسانی میروند جای مسرت است که می‌بینیم مقاصد متفاوت تئاتری هم بطرف مقصد مشترک کار تئاتر کشیده میشود.

سرلورنس اولیویه - در بین تمام هنرهای نمایشی، تئاتر مشکلتر از همه بین‌المللی میشود. باله و موزیک بدون اینکه انسان متوجه بشود از مرزها میگذرد اما تئاتر - هرچند که از نظر بصری جذاب باشد - با کلام همراه است که بسیاری از آن توأم با غرور و مستقل و غیر قابل ترجمه میباشد. برای اینست که ما باید از تحقق این امر یعنی بین‌المللی شدن تئاتر استقبال کنیم و کوشش انستیتوی

بین‌المللی تئاتر را که آرزوی بزرگش در یک عبارت خلاصه میشود بستائیم، یک عبارت متضاد «تئاتر دنیا».

ژان لوئی بارو - اولیویه عزیز، بنظر من این عبارت متضاد آنقدرها مهم و بزرگ نیست. برای اینکه دلیلش را بفهمیم کافیست در ضمن مسافرتها که بکشورهای باصطلاح «خارجی» مینمائیم توجه کنیم که تئاتر چطور بعنوان یک قلمرو بین‌المللی بنظر میآید. چه منظور کلاسیکها باشند مانند «سوفوکل»، «زآمی»، «شکسپیر»، «مولیر»، یا کم‌دیا دلارته، نویسندگان، هنرپیشگان و کارگردانان که همه مباشرین ملک و قلمرو واحدی هستند که متعلق بتمام دنیا است. و این امر از آنجا ناشی میشود که بنظر میآید در تئاتر بین حرکت و بیان، بین چشم و گوش جدائی نیست. هنر ما ابتدا یک پدیده مغناطیسی است. نه تنها چشم و گوش از آن متأثر میگردد بلکه حواس دیگر هم از آن بهره میگیرند. در تئاتر اگر چشم نگاه میکند، سینه است که می‌بیند و جذب میکند و بعد از آن مغز میفهمد. این هنر شاعرانه است برای اینکه همیشه نفسانی است. وقتی شکلهای متفاوت تئاتر از مرزها میگذرد تنها، فکری که در کلمه بسته و مخفی است در معرض یک نابودی موقتی واقع میشود اما خود کلمه، این لقمه فهمیدنی تمام قدرت جادوئی خویش را حفظ میکند. در ماوراء کلمات، قدرت نفسانی «پرشت»، «کلودل»، و تئاتر شرق دور یا شکسپیر بهم میرسند، بسینه تمام مردم میخورند و در آن وارد می‌شوند.

سرلورنس اولیویه - ما خیلی خوشحال هستیم که شکسپیر متعلق بتمام دنیا شده، ما خیلی خوشحالیم که شکسپیر مرتباً بعنوان پدر شایسته هر تحول جدید تئاتر شناخته شده (من می‌بینم که اخیراً شاه لیر بعنوان پیشوای ساموئل بکت مورد توجه قرار گرفته است) ما خورسند هستیم که تمام ملل دنیا با هر اعتقاد و مذهبی که دارند شکسپیر را از خود میدانند و از او تجلیل میکنند و هیچکدام از این

انسانها وقتی تمام آثارش را می‌بینند او را بعنوان يك موجود سخت و انعطاف‌ناپذیر بحساب نمی‌آورند. مردی که «هانری پنجم» را نوشته. «تروالوس و کرسیدا» را نیز نوشته. مردی که «رومئو و لیت» را نوشته. «ازهر دست بدهی از همان دست میگیری» را نیز نوشته. در مدت چهارصد سال، شکسپیر ما، شکسپیر همه شده است. از نظر تئاتر و بیش از هر موقع دیگر هنگام چهارصدمین سال تولدش، شکسپیر بزرگترین کالائی است که بخارج صادر میکنیم. هیچکس باندازه او ما را رنج نداده و برای ما غرور و افتخار نیاورده است.

ژان لوئی بارو - همانطور که سرلورنس اولیویه بخوبی خاطر نشان نمود اگر تعیین وضع سیاسی شکسپیر مشکل است بخاطر اینست که شکسپیر چون يك مرد واقعی تئاتر بود توانست حتی در نمایشنامه‌های سیاسی‌اش شاهد عصر خود باقی بماند. هدف نهائی تئاتر عدالت است. روی صحنه قاتل و مقتول، حمله‌کننده و دفاع‌کننده در بی‌قیاسی احساساتشان می‌جنگند. هر تماشاکن يك قاضی است و زندگی، زندگی قوی و متعادل باین دعوای وسیع نظارت میکند و هوش، ادراک و سلامت را هویدا می‌سازد.

قدرت اصلی تئاتر در این است که موجبات جدائی انسانها را بکنار میزند: تفاوت نژادی، تفاوت تربیت دینی یا سیاسی، اختلاف زبان، و در عوض آنچه که در انسانها مشترك است ارزش می‌بخشد: خنده و گریه، شادی و غم، خوشبختی و اضطراب. خلاصه تمام چیزهائی که مربوط بقلب است. تئاتر قلب مشترك تمام انسانها را نشان میدهد و بهمین دلیل مؤثرترین ارباب صلح محسوب میشود.

آزمایشگاهی که صحنه نمایش نام دارد

صحنه نمایش محل کار و نشر افکار بزرگانی است که آشنائی با آثارشان مایه مباهات ماست و ما همیشه با ادراک اندیشه‌های عمیق و رقیق ایشان برخورد می‌بالیم و هر کس افکار ایشان را در روی صحنه بهتر توصیف کند افتخار بیشتری نصیبش خواهد بود. «رابرت شروود» نمایشنامه‌نویس آمریکائی میگوید صحنه نمایش مکان مقدسی است که نویسندگان و متفکرانی که از اصول تعبدی کلیسا بیزارند میتوانند شوق و جذبه روحانی و معنوی و عقاید بزرگ خود را در روی آن بیان کنند. پس وقتی ما میگوئیم که صحنه نمایش جائیست که جوهر و خلاصه افکار و امیال بشر در روی آن توصیف میشود سخن بگراف نگفته‌ایم و هنگامی که میگوئیم صحنه نمایش در حقیقت مجهزترین آزمایشگاه روانکاوی است که در روی آن حقیقت وجود آدمی، این پدیده بزرگ و عجیب خلقت، این موجود عظیم‌الشان و در عین حال پلید و فرومایه تجزیه و تحلیل می‌گردد مبالغه نکرده‌ایم.

«سوفکل» نمایشنامه‌نویس بزرگ یونان در دوهزار و چهارصد

سال پیش گفته است: «عجایب جهان بسیار است ولی هیچ‌یک شگفتی بخش‌تر از وجود آدمی نیست».

شکسپیر در نمایشنامه عظیم خود «هاملت» عظمت و غرابت آدمی را در عباراتی بزبان هاملت چنین خلاصه میکند: «شاهکار شگفتی‌بخشی است آدمی. در عقل شریف، استعدادش بی‌پایان، پیکر و رفتارش زیبا و اعجاب‌انگیز. در عمل چون فرشتگان، در ادراک مانند خدایان، مظهر زیبایی جهان، اشرف جانداران. و با اینهمه یک مشت خاک بی‌مقدار بیش نیست».

شاید در تاریخ ادبیات جهان هیچ‌کس آدمی را باین تمامی و کمال توصیف نکرده باشد. این خلقت عجیب در عین حالی که لاابالی و فاسد است و حتی گاهی بدرجات پستی نزول میکند ممکن است در طهارت و صداقت و تقوی باستانه خدائی برسد.

گاهی بر طارم اعلی نشیند
گاهی تاپشت پای خود نبیند
از نظر فلسفی و عرفانی نیز میتوان گفت که صحنه نمایش جایی است که در روی آن بی‌اعتباری و ناپایداری جهان مجسم میشود و اعتماد ما را به آنچه می‌بینیم و می‌شنویم تعدیل میکند و باین ترتیب ما را در زندگی عارف و در نتیجه خوشبین میسازد.

«ادیپ» با تحمل رنجها و مشقات روحی و جسمی بدرجه کمال رسید و بهمین دلیل است که می‌گوئیم صحنه نمایش توجه عارفانه ما را بحقایق زندگی بیشتر میکند.

با ترقی ادراک و معرفت بشر، هنرنمایش نیز بموازات پیشرفتهای شگرفی که در علوم حاصل شده و همراه با هنرهای دیگر مسیرش تغییر یافته و امروزه به تجزیه و تحلیل روحیات و عواطف این خلقت عجیب پرداخته و بهمین جهت است که امروز، برخلاف گذشته، آن اندازه که بنابه پیروی از نظر ارسطو به داستان نمایش توجه میشد توجه نمیشود.

امروزه بحران حوادث و بوجود آوردن وضع خاص در نمایش مطرح نیست. آنچه امروزه مورد توجه نمایشنامه‌نویسان است نشان دادن کیفیات روحی بشر است. بعبارت دیگر تئاتر امروز برخلاف دیروز که بیشتر به بیان حوادث میپرداخت بخصوصیات روحی اشخاص بازی میپردازد. اصول تحقیقات علمی نیز امروزه بر همین شیوه استوار است یعنی امروزه در علوم بیشتر بتحقیق و تفحص در ماهیت و جوهر اشیاء میپردازند.

امروز در بسیاری از نمایشنامه‌های بزرگ، واقعه فوق‌العاده‌ای رخ نمیدهد و موضوع بخصوصی پیش نمی‌آید تا مواجه شدن با آن متضمن حوادث ناگواری باشد.

هر کس با کمی دقت و تفحص میتواند موضوع نمایشنامه‌های قدیم را تحت عنوانهایی دسته‌بندی کند. بعضی درباره خیانت، بعضی درباره حسد و موضوعهای دیگر. بدیهی است این موضوعها نامحدود نیست ولی تجزیه و تحلیل روحیات اشخاص انتها ندارد. روحیات و خصوصیات ذاتی اشخاص مثل اثر «انگشت‌نگاری» ایشان بهیچوجه یکسان نیست و این زمینه وسیعی است برای مطالعه و ذوق آزمائی نویسندگان متفکر.

با بیان این مختصر به گوشه‌ای از مشکلات کار هنرمند تئاتر امروز آگاهی می‌یابیم و متوجه میشویم که تئاتر فقط برای سرگرمی چشم و گوش بوجود نمی‌آید. همچنین متوجه میشویم که هنرمند تئاتر تاچه حد باید در معارف و معانی اعم و در علوم انسانی بالاحص احاطه و بصیرت داشته باشد.

هنرپیشه تئاتر امروز بیش از هر وقت دیگر در گذشته، نیاز به تربیت صوری و معنوی، عقلی و حسی دارد و بهمین دلیل هنرپیشه تئاتر امروز بیش از هر وقت دیگر در گذشته باید از جنون خودپسندی و خودنمایی آزاد باشد. بجای اینکه توجه تماشاکنان را بخویشتن

جلب نماید سعی کند ایشان را مفتون شخص بازی - همان موجود ناشناخته و مرموزی که توصیف احوال و افکار او را بعهدہ دارد - سازد .
 غرور و خودنمائی زائیده ترس است . ترس از اینکه مبادا بحساب گرفته نشود . درباره اش مجامله و مداهنه نمایند و برای بازیهای بزرگتر او را نامزد نسازند . خلاصه ترس از بیکاری و بیکاره گی است .
 هنر پیشه ای که از حداقل هوش و احساس برخوردار باشد توصیه های شکسپیر - آن مرد بزرگ عالم وسیع تأثیر - را بگوش جان می شنود و عمل میکند . ترجمه این گفتار در اینجا بیفایده نیست شاید افرادی را بکار آید .

هملت

پردۀ سوم صحنۀ دوم

هملت با بازیگران داخل میشود

هملت : خواهش میکنم همان چکامه ای را که برایتان خواندم - روان و بی تکلف بخوانید . اما اگر مثل بسیاری از بازیگرانتان با حرکات تصنعی آنرا بیان کنید من ترجیح میدهم جارچی شهر اشعار مرا بخواند .
 هواراهم با دست خود اره نکنید . اینطور - بسیار ملایم حرکت دهید . در میان سیلاب و طوفان - واگر بتوانم بگویم - در گرداب هیجان - باید حد اعتدال را رعایت کنید تا حرکات را نرمی ببخشید . اوه - چقدر روح مرا آزار میدهد وقتی مردك جنجالگری را می بینم که کله پوك خود را با کلاه گیس پوشانده و شور و هیجان خود را

مانند پارچه ژنده و کهنه ، پاره میکند و بانعرۀ خود گوش تماشا کن هائی را که اغلب مستحق همین سروصدا و حرکات بی معنی هستند ، میدرد . من اگر فرصت بیابم میگویم چنین بازیگری را شلاق بزنند که رفتارش از «ترما گانت» پرمبالغه تر و از «هرد» هردتر است . خواهش میکنم از این مسخره بازیها احتراز کنید .

بازیگر اول : قربان ضمانت میکنم که دستورهای آنجناب عیناً عمل شود .
 هملت : زیاده از اندازه هم رام و بی حال نباشید . بگذارید عقل و بصیرت شما راهنمای شما باشد . کردار را با سخن و سخن را با کردار تطبیق دهید . مخصوصاً مراقب باشید که از حدود زیبایی طبیعت تجاوز نکنید . چون هر آنچه که در آن مبالغه شود برخلاف هدف نمایش است . هدف نمایش - در گذشته و حال ، این بوده و هست ، که آئینه ای جلو طبیعت نگاه داریم و تقوی را در قیافۀ خود و پلیدی را بهمان صورتی که هست و حوادث ایام و مردم روزگار را بهمان شکل و با همان تأثیری که در بیننده دارد نشان دهیم . حال اگر در توصیف مطلب مبالغه و با سستی شود با اینکه ممکن است بیخبران را بخنداند ولی خردمندان را که قضاوتشان ، همانطور که شما هم موافقید ، بر سایرین رجحان دارد افسرده و ملول میسازد . اوه - من بازی بازیگرانی را دیده ام و عده ای را شنیده ام که از آنها تمجید و تحسین فراوان میکنند بحدی که تقریباً کفر میگویند ولی لهجه و رفتار آنها نه به عیسویها شباهت داشته و نه به کفار . و هیچ آدمیزادی اینطور راه نرفته و نعره نکشیده است و من تصور میکنم که یکی از مزدوران

طبیعت خواسته است بتقلید از طبیعت افرادی بیافریند
ولی آنها را خوب نیافریده و نتیجه این تقلید اینست که
این موجودات زشت و کریه بوجود آیند .

بازیگر اول : من امیدوارم که این نقصها را تاحدی درخودمان اصلاح
کرده باشیم ، قربان .

هملت : کاملاً اصلاح کنید . و آنهایی هم که نقش دلقک را بعهده
دارند نباید بیش از آنچه برای آنها نوشته شده صحبت
کنند . چون افرادی از این طبقه هستند که خودشان
میخندند تا يك مشت تماشاكن بی مغز را بخندانند .
در حالیکه ، در همان حین ، يك موضوع مهم داستان
در شرف اجراست . این پستی و دنائت است و نشان میدهد
که این بازیگر ابله اسیر شهوت خودفروشی شده است .
حالا بروید و آماده شوید .

امیداست روزی برسد که ما هم تئاتر ملی داشته باشیم ، تئاتری
که از رنگ آمیزی های ناموزون و پیرایه های ناهنجار پاک باشد ،
مفهوم هنر و ادب در آن صدق کند ، از تجمل و خودنمایی و خودفروشی
بدور باشد . هنرمند واقعی تئاتر از اشتغال به این شغل شریف احساس
شرمندگی نکند و جامعه ما هم وجود چنین هنرمندانی را برای تقویت
نیروی خیال و شعر آفرینی ضروری بشناسد . آرزو می کنیم روزی
برسد که ما ارزش تئاتر را بر مبنای بهای پروانه ورودی نشناسیم .
بتوانیم فکر خوب ، هنر خوب ، بقیمت ارزان در دسترس عموم مردم
این سرزمین بگذاریم . امیدواریم تالارهای نمایش متعددی ایجاد کنیم
که از حیث بهداشت و زیبایی کامل و مجهز و رضایتبخش باشد و بالاتر

از همه آرزو دارم روزی برسد که با دامنی انباشته از گل های معنوی
از تالارهای نمایش بیرون بیاییم . از تئاتر انتظار تفنن و سرگرمی
نداشته باشیم و صحنه نمایش را مؤثرترین مقام برای بیان عمیقترین
اندیشه ها و احساسات بشری بشناسیم .

دکتر مهدی فروغ
رئیس مرکز ملی تئاتر در ایران

نخواهد کرد. در سالی که پایان آن چندی دیگر فرامیرسد پیشرفت این فن از طرف مؤلفین و مترجمین و کارگردانان و هنرمندان بخوبی محسوس بود و مجال تنگ اجازه نام بردن اشخاص را نمیدهد. با استفاده از این فرصت کمال آنان را تبریک گفته و خدمت مأجور و توفیق بیشتری در سال نو برای همه آرزو میکنم.

دکتر محسن هشترودی
عضو مرکز ملی تئاتر در ایران

تئاتر و اجتماع

بیشک بین هنرهای مختلف، تئاتر به اجتماع نزدیکتر و با افراد محترمتر است. شاید بتوان گفت تنها هنری است که از نظر تکوین و آفرینش در خدمت جامعه است. بهمین دلیل تجرید بآن معنی که در نقاشی یا ادبیات و یا موسیقی صورت می‌بندد در تئاتر ممکن نیست.

بی‌شبهه در سبک‌های مختلف ادبی نمایشنامه‌های تئاتر نوشته شده و بیش و کم قبول عامه یافته‌است ولی بهر صورت هنر تجریدی تئاتر درخور نمایش نیست. البته نمایشنامه‌هائی برای مطالعه تألیف میشود که باین صورت بصحنه نمیتوان آورد. از سوی دیگر ذاتاً تئاتر هنری اجتماعی است چه اولاً سایر هنرها را استخدام کرده و از آنها کمک میگیرد مثلاً از رنگ و فرم نقاشی و آهنگ موسیقی و پلاستیک معماری مدد میطلبد و از طرف دیگر بصحنه آوردن يك اثر نمایشی همکاری و هم‌آهنگی کارگردان و صحنه‌پرداز و نمایش‌نویس و بازیگر را ایجاب میکند و الا نمایشنامه مورد نظر اثر مطلوب را در تماشاکن ایجاد

تأثیرات اجتماعی و فرهنگی ملل پیشرفته جهان
عامل مؤثری بوده و هست حق دارد یکروز از زندگی سالانه مردم
دنیا را بخود اختصاص دهد .
این تصمیم اقدام مردم زنده جهان باید مارا بیدار کند ،
بفکر اندازد و وادار سازد که قدری بیشتر به اهمیت تأثیر در راه تربیت
و هدایت مردم پی ببریم . قدر مسلم آنست که کوشش علماء و فلاسفه
کشورهای متمدن در بالا بردن مقام و ارزش تأثیر هوی و هوس و بمنظور
آماده کردن وسیله تفریح نبوده نیست . آنها دریافته اند که برای
هدایت مردم بطرف خوبیها و از بین بردن بدیهای جامعه اگر تأثیر
تنها وسیله نباشد حتماً یکی از عوامل مهم بشمار میآید .

تأثیر !

تأثیر که در تربیت اجتماعی و فرهنگی ملل پیشرفته جهان
عامل مؤثری بوده و هست حق دارد یکروز از زندگی سالانه مردم
دنیا را بخود اختصاص دهد .
این تصمیم اقدام مردم زنده جهان باید مارا بیدار کند ،
بفکر اندازد و وادار سازد که قدری بیشتر به اهمیت تأثیر در راه تربیت
و هدایت مردم پی ببریم . قدر مسلم آنست که کوشش علماء و فلاسفه
کشورهای متمدن در بالا بردن مقام و ارزش تأثیر هوی و هوس و بمنظور
آماده کردن وسیله تفریح نبوده نیست . آنها دریافته اند که برای
هدایت مردم بطرف خوبیها و از بین بردن بدیهای جامعه اگر تأثیر
تنها وسیله نباشد حتماً یکی از عوامل مهم بشمار میآید .
از طرفی مطالعه تاریخ پیدایش تأثیر هم ما را مطمئن میسازد
که تأثیر زائیده هوی و هوس نبوده است بلکه این هنر بوجود آمده
احتیاج جامعه های متمدنی است ، برای اینکه با این وسیله بتوانند افکار
و عقاید نویسندگان و فلاسفه را با فصاحت هر چه تمامتر در مردم رسوخ

دهند و اصولاً رسوخ تمدن در میان اقوام با بیان افکار و عقاید بزبان
فصیح شروع شده است .

بدین جهت در بدو امر لازم بوده است افرادی آشنا به زبان
ملی هر قوم بوجود آیند تا با کمک فصاحت ، آن عقاید و افکار را برای
مردم تکلم نمایند . بنابراین پایه و بنیان تأثیر بایان فصحاء و گویندگان
قوم گذارده شد . مردم از طریق زبان فصیح و بلیغ با افکار و اشعار
و نوشته های علماء فلاسفه ، فضلاء ، شعرا و مریبان جامعه آشنا شدند
و هر روز بر غبت آنان افزوده شد .

بیان فصیح و خوب نوشته خوب را خوبتر و به فهم مستمع
نزدیکتر و جذب آن را آسانتر میسازد . فراموش نکنیم که بیان وجه تمایز
انسان از حیوان است .

بیان بهترین و بزرگترین خاصیت انسانی است .
ارسطو فیلسوف یونانی میگوید : « آن روز که بشر برای شرح
احساسات خود پا از دایره اشارات بیرون گذارد و با اسامی و لغات
الفاظ را ساخت اشرف مخلوقات لقب گرفت . »
اشیل، درام نویس یونانی نیز اظهار عقیده کرده است : « انسان
چون برای شناساندن اشیاء و احساسات خود لغت یافت و حرف زد
پا به واردی تمیز از حیوانات گذارد . »

از کرنی در این باب چنین ملاحظه میشود :
« پس از سالها سرودن و نوشتن دریافتیم که نوشته تنها و قرائت آن
برای فهماندن مطالبی که ما نویسندگان بمنظور ذکر معایب جامعه
و هدایت اقوام و مردم بطرف راستی و پاکی از مغز و قلم بر صفحه کاغذ
پخش میکنیم کافی نیست . ما مردان و زنانی میجوئیم که تسلط آنها
بزبان ملی ما از یکسو - و فصاحت بیان آنها از سوی دیگر نوشته مارا
برگردد بیان خویش بنشانند و آنرا در مغز و قلب مستمع جای دهند .
آنوقت است که دیگر ما را احتیاج به مجاهدت برای فهماندن مطلب

خود نخواهد بود».

باز هم نظری به دورتر اندازیم :

تجسم و جان دادن به کلام از خیلی قدیم مورد علاقه فلاسفه و علمای یونان قرار گرفت بطوریکه فرا گرفتن از راه قرائت به تعلیم و تعلم از راه شنیدن و بیان استاد تبدیل گردید و کم کم نه تنها علم و دانائی و فضل مایه اصلی تدریس اساتید قرار گرفت بلکه - مخصوصاً در رم قدیم - تدریس با تشریفات خاص و در کلاسهای معین و مشخص بصورت خطابه درآمد و رفته رفته هر استاد در طرز بیان درس خود شیوه خاصی انتخاب نمود . و بالاخره بیان فصیح و دلنشین و زنده استادان قسمت مهم تدریس را تشکیل داد .

از این پس گویندگی فنی شد . مکتب بیان و گویندگانی فصیح بوجود آمد و این رشته را رشته خاص تعلیم آوردند بطوریکه شعرا و فضلا بیان اشعار و نوشته های خود را به صاحبان فن بیان و اگذار میکردند . بازار رقابت نویسندگان برای داشتن «راوی» یا بیان کننده فصیح گرم شد و این فن رونق بسزائی یافت .

این دسته ناچار علاوه بر فضل و محفوظات به هنر گویندگی نیز مشهور و معروف شدند و هر يك با شیوه خاص گویندگی آثار خود و آثار نویسندگان و شعرا را برای مردم و جمعیت بیان مینمودند .

رفته رفته دو عامل مؤثر و مهم نشر تمدن و ادب از یکدیگر مجزا شد : شعرا و نویسندگان . بیان کنندگان و گویندگان . دسته اخیر، چنانکه گفته شد علاوه بر فضل و دانش و طبع شعر بردسته اول از این جهت رجحان داشتند که می توانستند آثار خود و دیگران را با فصاحت هر چه تمامتر و با زیبایی کامل بگویند و مجسم سازند .

پیدایش دسته اخیر و رغبت بیشتر مردم به کسب علم و ادب از دهان و زبان ، گویندگان ، نویسندگان و فلاسفه را تشویق نمود که افکار و نظرات و رفته رفته انتقادات خود را بصورت گفت و شنود و بین

دو یا چند نفر برشته تحریر درآورده مطالب خود را از زبان دو یا چند نفر بنویسند ، و در نوشته های خود دانا و فاضل را در مقابل جاهل و مدعی قرار دهند . گفتنی ها را از زبان هر يك بر صفحه کاغذ آورده بوسیله گویندگانی چند در معرض افکار و انظار عمومی قرار دهند .

این سبک نوشتن رونق شایانی یافت ، و چون عواملی چند در گرفتن آن دخالت مینمودند به نمایش درآوردن این بازی سبب شد که نوشته را نمایش نامه و بیان آن را بازی نمایش نامه نام نهند . نمایش نامه و هنرمند بازیگر پیداشد .

در رم قدیم همانطور که برای شعر و نثر قواعدی خلق شده بود نظامات و مقرراتی نیز که امروز آن را تکنیک تئاتر نام داده اند برای بنظم و ترتیب درآوردن بازی بوجود آمد .

از این پس تئاتر بهترین وسیله تعلیم و تربیت قرار گرفت . همراه با تئاتر ، فن انتقاد جای خود را باز کرد .
ولتر میگوید :

« تئاتر بهتر از يك كتاب قطور بانسان درس میدهد و میآموزد . تئاتر عیبها را بزرگ نشان میدهد و بنابراین شخص و اشخاص را باصلاح معایب و اداوار میسازد . تئاتر کرنی به عظمت روح میافزاید . »
گوته نوشته است :

« بازیگران تئاتر اثر قلم نویسنده را بزبان فصیح تبدیل میکنند . آنان به زیبایی زبان قوم و ملت خود میافزایند . هنرمندان تئاتر بهترین عامل فهماندن مطالب ما به مردم هستند . آنها با حرکات و رفتار و گفتار خویش روح را صیقل میدهند تا آنچه نویسنده و شاعر نوشته و سروده است در روح شنونده برای همیشه جایگزین شود . »

« تئاتر رونده ، این دسته از مردم که برای تماشا و بخیال تفریح به تئاتر میروند - هر قدر از ما دور باشند - با تماشای هنرمند تئاتر و گفته های او ناچار فکر میکنند و بالاخره بخود می آیند و اصلاح

میشوند . «

یکی دیگر از بزرگان تئاتر بنام « ویکتورین ساردو » اظهار میکند :

« در اجتماع هر کس کاری میکند که برای جامعه خود مفید واقع میشود و هر یک عضوی از اعضاء اساسی و مهم بدن را برای انجام کار و حرفه خود بکار میگیرد .

صنعتگر دست و مغز خویش را بکار میاندازد .

اما هنرمند تئاتر بادست و مغز و مهمتر از همه باقلب خود کار میکند . «

از شیلر چنین یادداشت شده :

« من از آن جهت تئاتر را دوست میدارم که آنچه نوشته‌ام هنرمندی باسم هنرپیشه تئاتر بهتر از من آن را میگوید ، بطوریکه با گفته‌او خود من لذت میبرم . اما جهت دیگر دوست داشتن من آن است که بازیگران نمایش و خودنمایش سبب میشود که مردم دوره هم جمع شوند و گوش دادن و فهمیدن را بدون سروصدا یاد میگیرند . مثل اینکه شنیدن دسته جمعی بهتر با انسان درس میدهد . «

وقتی بمطالعه تاریخ تئاتر و پیدایش آن میپردازیم بزرگانی از فلاسفه و علماء و نویسندگان و شعرا می یابیم که با تصنیف نمایشنامه و تشویق هنرمندان به بازی کردن آثار خود در اصلاح جامعه کوشیده اند . بایدهایش تئاتر ، حس انتقاد بصورت مطبوع و دلنشین بوجود آمد . تلخی نکوهش ها و سرزنش ها باشیرینی هر چه تمامتر در مغز و روح مردم جایگزین شد .

بایدهایش هنرمندان تئاتر ، سعی شد که تئاتر رونده و تماشاکننده در جامعه ها بوجود آید . از تئاتر نه تنها تربیت بازیگر خوب میسر گردید بلکه وسیله نظم و ترتیب و حس همکاری و کار دسته جمعی و زندگی باهم آماده گردید .

رفته رفته معلوم شد که تئاتر صحنه کوچکی از صحنه بزرگ زندگی دنیا است و وقتی این زندگی بخوبی پیش میرود که هر یک از افراد نقش خود را بانظم و ترتیب ایفا نمایند .

از طرف دیگر چون هنرنمایش تماشاکن لازم داشت دستگاه تئاتر موجب شد که تئاتر رونده یا تماشاکن مرتب و منظمی بوجود آید . تئاتر ، دوره هم جمع شدن برای شنیدن و فهمیدن و فکر کردن را بمردم آموخت و با آن یاد داد که یاد گرفتن محتاج به محیط آرام و مردمی مستعد برای سکوت مطلق لازم دارد .

فرق بین ملل متمدن و مردم عقب مانده را از کیفیت در تئاتر نشستن و سکوت آنها در موقع تماشای نمایش میتوان بخوبی دریافت . در میان ملل هر قدر تماشاچی ساکت و دقیق و مستعد برای شنیدن و تماشا بیشتر باشد بهمان درجه قدرت و استعداد فهم و توانائی قبول انتقاد و رفع معایب و اصلاح قبايح قوی تر است . « آنا تول فرانس » در این باب میگوید :

« به تالارهای نمایش نظر افکنید . به سکوت و احترام تماشاکن توجه نمائید . هر قدر این سکوت بیشتر باشد ، اگر از افراد آن ملت بشمار می آید بخود ببالید . زیرا اولاً شما از جمله مردمانی هستی که میل دارید از فکر نویسنده بحد اعلا باخبر شوید و ثالثاً به هنرنمایی آن کسی که در پوست اشخاص نمایشنامه فرو رفته و فکر نویسنده را بازبان خویش در لباس دیگری بیان میکند و قوف می یابید . ثالثاً از مردمی هستی که با وجود آزادی خود با آزادی دیگران که آمده اند در کمال آزادی بازی بازیگر را مشاهده نمایند و با فکر نویسنده پی ببرند احترام میگذارید و ساکت میمانید . رابعاً با وجود ازدحام جمعیت و تعداد زیاد تماشاکن مجال شنیدن و فکر کردن بهمه داده میشود . شما مجال دارید بدون مانع و رادع نمایشنامه را بشنوید و در اطراف آن فکر کنید و نه تنها از افکار نویسنده و رفتار بازیگر پند بگیرید ، بلکه بشما فرصت

انتقاد نیز دربارهٔ هر دو عامل و پایهٔ نمایش: نویسنده و بازیگر، داده می‌شود».

آری تئاتر، پایهٔ تمدن و مایهٔ رسوخ آن در میان اقوام پیش‌رفته است.

پس آیا مردم متفکر دنیا و آنها که اصلاح جامعه‌ها در کف با کفایت آنها قرار گرفته است و آن فضلا و بزرگانی که شب و روز در تلاش و مجاهدت هستند تا افکار بزرگ را با بهترین وجه و صورت در مردم رسوخ داده آنان را بسوی شاهراه ترقی و تمدن سوق دهند حق ندارند برای این هنر بزرگ يك روز از سال دنیا را باسم «روز جهانی تئاتر» بنامند؟

دکتر مهدی نامدار

عضو مرکز ملی تئاتر در ایران

تئاتر و ادبیات

تئاتر نه تنها مهمترین رکن ادبیات امروز جهان بشمار می‌رود بلکه در ادبیات قدیم نیز از مهم‌ترین ارکان بوده است. از يك طرف دریونان قدیم، در قرن ششم پیش از میلاد، تئاتر رشتهٔ بسیار مهمی بشمار می‌رفته و از طرف دیگر در هند قدیم، در قرن ششم میلادی، در تئاتر شاهکارهایی فراهم شده است.

به همین جهت می‌توان تئاتر را یکی از قدیم‌ترین ارکان ادب دانست. در ادبیات امروز نیز همان مقام را دارد و روز بروز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. چندی پیش برخی از متفکران جهان می‌پنداشتند که سینما و رادیو و تلویزیون زیان بسیاری به تئاتر خواهد زد و توجهی که مردم باین چیزها دارند از رغبت ایشان به تئاتر خواهد کاست. اما این روزها ثابت شده است که این تصویری بیش نبوده و رونق سینما و رادیو و تلویزیون چیزی از جلوهٔ تئاتر نکاسته است و تئاتر مانند ارکان دیگر ادبیات روز بروز بیشتر راه کمال را می‌پیماید و روشهای تازه‌ای در آن پدیدار می‌شود.

این پیشرفت تئاتر در تمدن امروز بسیار طبیعی است زیرا که در تمدن آدمی زادگان تئاتر تنها جنبه تفریح و تفنن و وقت گذرانی و سرگرمی را ندارد بلکه بهترین و مؤثرترین وسیله جلب توجه گروههای مختلف بافکار و عقایدیست که ارشاد و راهنمایی افراد هرملتی بآنها از مهم ترین کارها و وظایف راهنمایان ملل بشمار میرود .

شکی نیست که تئاتر افکار و عقاید گوناگون را بمراتب بهتر از رادیو و سینما و تلویزیون در ذهن مردم جای می دهد ، زیرا که هنر کاملاً زنده است و از آن گذشته جنبه کاملاً طبیعی و واقع بینی دارد و هیچ تصنع در آن نیست و مانند وسایل دیگر ساختگی نیست . به همین جهت اثر آن در اذهان بینندگان بمراتب بیش از وسایل دیگرست و جزئیات افکار و حالاتی را که می توان در تئاتر نشان داد با وسایل دیگر نمی توان محسوس کرد . و انگهی لطایف ادبی و ظریفی که در تئاتر سهم مؤثری دارد سینما و رادیو و تلویزیون مجال پروراندن آنها را ندارد و از عهده این وظیفه بسیار مهم بر نمی آید . روی هم رفته تئاتر را زنده ترین و مؤثرترین وسیله ارشاد می توان دانست و هر چه دامنه تمدن وسعت بگیرد از اصلیت آن کاسته نخواهد شد و بلکه روز افزون خواهد بود .

امیدوارم در ایران نیز بیش از پیش باین فن شریف توجه بکنند و وسایل قوام آنرا فراهم آورند . در این چند سال اخیر هم قدمهای بلند و مؤثر برای ترقی فن تئاتر در ایران برداشته شده و اقداماتی که اداره هنرهای دراماتیک هنرهای زیبای کشور مخصوصاً در تشویق نویسندگان و مترجمان بهترین نمایشنامه های هرسال و تقویت هنرپیشگان ایرانی می کند قطعاً بزودی نتایج مهمی خواهد بخشید .

سعید نفیسی

عضو مرکز ملی تئاتر در ایران